

تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن و سنت

نرجس خادمی

(دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)

na.khademi@Gmail.com

چکیده: از صدر اسلام تا کنون، زندگی مسلمانان و حیات جامعه اسلامی به شکل‌های گوناگون با گروه‌ها و مذاهب دیگر پیوند خورده و میان آنها تأثیرات متقابل وجود داشته است. قرآن که پاسخ‌گوی نیازهای اساسی انسان در زندگی فردی و اجتماعی در تمام اعصار و قرون است، در آیات بسیاری به مسأله اهل کتاب و نحوه ارتباط صحیح با آنان پرداخته است. در دنیای امروز و با توجه به وضعیت ویژه جهان که برخاسته از تحولات اساسی در حوزه‌های مختلف و روابط حکومت‌ها و تعامل فرهنگ‌هاست، نحوه برخورد و ارتباط با اقلیت‌های مذهبی در کشورهای اسلامی اهمیت دو چندانی یافته است.

از آنجا که شناسایی دستورها و احکام اسلامی در زمینه تعامل با اهل کتاب در جهان معاصر بسیار راهگشا و کارساز است، در این نوشتار با تکیه بر معارف قرآن، بعد از اشاره به مقدمه‌ای در مورد اسلام و نقش مؤثر آن در رعایت حقوق ادیان و مذاهب و حفظ کرامت انسان، به تبیین موضوعاتی همچون شناخت لغات و اصطلاحات، موضع قرآن در مواجهه با اهل کتاب و دستورات قرآن در خصوص چگونگی تعامل با اهل کتاب پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: تعامل، اهل کتاب، قرآن، ادیان، ارتباطات

مقدمه

بی‌تردید اسلام یک دین جهانی است که رشد و کمال انسان و نیل به منتهی هدف آفرینش و سعادت حقیقی او تنها در سایه گردن نهادن به این دین و اطاعت و پیروی از دستورات مهم و اساسی آن تحقق می‌یابد.

قرآن کریم که بیانگر فرامین الهی و دستورالعمل‌هایی است که از جانب خداوند برای زندگی سعادت‌مندانه همه مردم جهان وضع شده، در آیات بسیاری از قرآن به موضوع دین و ادیان پرداخته و با تأیید ادیان الهی پیش از اسلام و صحه گذاشتن بر کتاب‌های آسمانی «قولوا انا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیین من ربهم لانفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون» (بقره: ۱۳۶)، تمام مردم از جمله پیروان ادیان دیگر را به پذیرش دین اسلام که تصدیق‌کننده ادیان قبل و کامل‌کننده و جامع آن‌ها است دعوت می‌کند و می‌فرماید: «یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصداقاً لما معکم» (انسان: ۴۷)، «وان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران: ۱۹)، «و من یتبع غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (آل عمران: ۸۵). هم‌چنین در قرآن سخن حضرت عیسی علیه السلام به قومش و سفارتش وی بر ایمان به اسلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده که می‌فرماید: «و اذ قال عیسی بن مریم یبنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول یاتی من بعدی اسمه احمد» (صف: ۶). خداوند قرآن را تصدیق‌کننده کتب الهی قبل قرار می‌دهد و می‌فرماید: «و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصداقاً لما بین یدی من الکتاب و میهنماً علیه...» (مائده: ۴۸). هم‌چنین قرآن در مدح افرادی که به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورده‌اند می‌فرماید: «الذین یتبعون الرسول النبی الامی الی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراه و الانجیل... فامنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یؤمن بالله و کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون» (اعراف: ۱۵۷).

اسلام گرچه مردم به ویژه اهل کتاب را به دین حقیقی و اصیل اسلام دعوت می‌کند، اما مردم را در انتخاب آن آزاد می‌گذارد و برای آزادی عقیده و اختیار انسان ارزش قائل است اشاره به آیه «و لو شاء الله لجعل الناس امة واحدة و لکن یضل من یشاء و یتبعون من یشاء» (نحل: ۹۳)، «و هرگز پذیرفتن دین را به اکراه و اجبار تجویز نمی‌کند.» در قرآن آمده: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶).

علامه طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «مقصود از این آیه این است که در دین اکراهی از جانب خدا نیست و بنده در انتخاب آن مخیر است، زیرا دین در حقیقت از افعال قلبی است و کسی که با اکراه اظهار شهادتین کرده، در حقیقت دین ندارد» (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۶۴). علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: «این آیه یکی از آیاتی

است که دلالت دارد بر اینکه اسلام بر اساس شمشیر و خون بنا نشده و به اکراه و زور فتوا نداده است، بر خلاف آنچه برخی از افراد محقق تازه وارد می‌پندارند که اسلام دین شمشیر است... جنگی را که اسلام به آن دعوت کرده به جهت پینس گرفتن و گسترش دین به زور نیست، بلکه به جهت زنده کردن حق و دفاع از توحید فطری است» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۴۳).

با این مقدمه و با عنایت به اهمیت کاربرد و تأثیر این پژوهش برای پیروان ادیان الهی داخل و خارج از کشور، ساختار این مقاله در سه بخش کلی تنظیم یافته است. نظر به اینکه دستورات اسلام در نحوه تعامل با اهل کتاب، ریشه در ویژگی جامعیت این دین و گستره جهان شمول فرامین و آموزه‌های آن دارد، در مقابل عقاید دور از حقیقت حاکم بر افکار جهان و شبهات وارد شده از طرف برخی مستشرقان که از روی عمد یا سهو به این مسأله دامن زده‌اند، مناسب است که در آغاز بحث به ارکان اساسی اسلام در حوزه ارتباط با اهل کتاب و موضع آن در قبال ادیان الهی با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم ﷺ اشاره کرده و سپس به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه اهل کتاب و ذکر مصادیق آن پرداخته شود. در بخش سوم نیز مهم‌ترین احکام فقهی و حقوقی اهل کتاب که در قرآن مطرح شده است بررسی خواهد شد.

اسلام یگانه آئین پرخیر و برکت برای تمام ادیان

با بررسی روشن بینانه و به دور از تعصب و غرض آیات قرآن، و نگاه به تاریخ زندگی و سیره پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان اسلامی در منابع اصیل و خالی از تحریف، هر انسان خردمندی متوجه خواهد شد که دین اسلام منافعی دارد که آرامش در دنیا و خوشبختی در آخرت را برای مؤمنان فراهم می‌آورد. اما خیر و برکتی که اسلام برای غیرمسلمانان دارد نیز از حقوقی که اسلام برایشان محفوظ داشته و طی دستوراتی مسلمانان را به رعایت آن حقوق و مدارا و تسامح و گذشت با پیروان مذاهب ملزم کرده، قابل اثبات است. به تحقیق اسلام یگانه آئینی است که به قوم و قبیله‌ای خاص اختصاص ندارد و برای همه مردم جهان اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان مایه خیر و برکت است و دامنه هدایت و رحمت آن بر تمام انسان‌ها سایه افکنده است. طبق شهادت تاریخ، مسلمانان همواره با غیرمسلمانان رفتاری همراه با انصاف و گذشت داشتند و مورخان غیرمسلمان نیز به آن اذعان دارند. با عطف به نظر ویل دورانت «در حکومت‌های

مسلمان در دوران امویان، مسیحیان، زرتشتیان، یهودیان و صائبی‌های اهل ذمه از چنان تسامحی برخوردار بودند که در چارچوب آن از دستورات عالمان، دادرسان و قوانین ویژه خود فرمان می‌بردند» (دورانت ۱۳۶۷: ج ۱۳، ۱۳۱-۱۳۰) «بطریک عیثویابه» نیز در این باره می‌گوید: «عربانی که یروردگار به آنان امکان تسلط بر جهان را داده است، با ما به گونه‌ای رفتار می‌کنند که خود می‌دانید، آنان دشمن مسیحیان نیستند، بلکه آئین ما را می‌ستایند و به کشیش‌ها و قدیسان ما ارج می‌نهند و به دیرها و کلیساهای ما کمک می‌کنند» (تریتون ۱۹۵۶: ۱۵۸).

روشن است که این برخورد نیکوی مسلمانان با مخالفان دینی خود، امری عارضی و ناشناخته نبود، بلکه برخاسته از بنیان‌های دین اسلام و دستورات قرآن بود، چرا که اسلام بر دو پایه استوار است: پایه نخست عبارت از حفظ کرامت همه افراد در مقام انسان و پایه دوم تضمین آزادی اعتقادی است.

حفظ کرامت همه انسان‌ها و تضمین آزادی عقیده، دو رکن اساسی اسلام

حفظ کرامت انسان‌ها در اسلام

در مورد حفظ کرامت انسانی طبق آیات قرآن، خداوند تمام آدمیان را اعم از مسلمان و غیرمسلمان گرامی می‌دارد و جایگاهی والاتر از سایر مخلوقات به آنها عطا فرموده است. در آیه‌ای از قرآن آمده: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۱). فضیلت انسان تا آنجا بود که فرشتگان مقرب الهی در مقام گرامیداشت جایگاه انسان و اطاعت از امر یروردگار مامور به سجده برای آدم ابوالبشر شدند. خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى...﴾ (بقره: ۳۴) هم‌چنین خداوند متعال نعمت‌های نهان و آشکار خود را به انسان ارزانی و در مقام بزرگداشت وی تمام آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، رام انسان و مسخر او گردانیده است. ﴿وَ سَخَّرْ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْآرَضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۱۳).

با توجه به این جایگاه بلند که خداوند به انسان اختصاص داده، رعایت کرامت انسان اعم از مسلمان و غیرمسلمان مورد تأکید بوده و انسان‌ها با آئین‌های مختلف و رنگ و نژاد و قبیله‌های گوناگون هیچ‌گاه از جایگاهی بلندتر از آن چه در اسلام یافته‌اند

برخوردار نبوده‌اند. در اسلام تأکید می‌شود که تبار همه آدمیان یکی است و همه در انسانیت و برخورداری از حقوق یکسان‌اند و رنگ و قبیله هیچ‌گاه عامل برتری افراد نسبت به هم نیست. آنچه باعث فضیلت و کرامت انسان‌هاست، روح و تقوایی است که در اعمال نیک و پرهیزگاری از گناه جلوه‌گر می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرهکم عندالله اتقکم ان الله علیم خبیر» (حجرات: ۱۳).

پیامبر خدا ﷺ در سال دهم هجرت در ایام حجة الوداع فرمودند: «ای مردم، پروردگارتان یکی است و پدرتان نیز یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد و نیز هیچ سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوستی و هیچ سیاه‌پوستی بر سرخ‌پوستی برتری ندارد مگر به پرهیزکاری...» «یا ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، الا لافضل لعربی علی اعجمی و لا...» (ابن حنبل [بی‌تا]: ج ۱۲، ۲۲۶). افزون بر آن پیامبر، مسلمانان را از آن باز داشته که کتاب‌های اهل کتاب را تکذیب کنند و فرموده: «لا تصدقوا اهل الکتاب و لا تکذبوهم و قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا». یعنی، اهل کتاب را نه تأیید کنید و نه تکذیب بلکه بگویید به خدا و آنچه به سوی ما فرو فرستاده ایمان داریم. (روایت بخاری، «کتاب الشهادات»، به نقل از عاید، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۹).

تضمین آزادی عقیده

اما در مورد حق آزادی که اسلام در عقاید و دین برای انسان‌ها قائل است در قرآن خطاب به پیامبر اسلام (ص) آمده است: «و لو شاء ربک لامن فی الارض کلهم جمعاً افانت تکره الناس حتی یکونوا مومنین» (یونس: ۹۹). یعنی، «اگر پروردگارت می‌خواست البته همه افراد روی زمین ایمان می‌آوردند پس آنا تو مردم را برایمان مجبور می‌کنی.» برخلاف آنچه بعضی از مشرکان اعتقاد داشتند و شرک خود را ناشی از اراده و اجبار خداوند می‌دانستند این آیه به این حقیقت اشاره دارد که ایمان یا شرک بر مبنای انتخاب است نه اجبار و تحمیل و چون حکمت خداوند اقتضا دارد که مردم آزاد باشند، هرگز قدرت قهری خداوند آن‌ها را مجبور به ایمان نمی‌کند» (قرائتی ۱۳۸۳: ج ۵، ۲۶۷) و خداوند با این آیه این حقیقت را بر پیامبر اسلام ﷺ که از روی دلسوزی و خیرخواهی بر ایمان آوردن مردم اصرار می‌کردند تأکید می‌کند.

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم درباره موضوع حق آزادی عقیده آمده: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...» یعنی در دین هیچ اجباری نیست به راستی که هدایت از کجروی روشن شده است (بقره: ۲۵۶). طبق این آیه، دین اسلام که سراسر برهان و منطق است، نیازی به اکراه و اجبار ندارد و خردمندان و حقیقت‌جویان با ابزار عقل و وحی و معجزات که روشن‌کننده راه رشد و حقیقت اسلام‌اند شیفته این دین گشته و به آن می‌گرایند. اسلامی که به کفار می‌گوید: «ها تو ابرهانکم ان کتم صادقین» یعنی، اگر در ادعای خود صادق هستید برهان و دلیل ارائه کنید (بقره: ۱۱۱) یا «چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسلام اجبار کند؟» (قرائتی ۱۳۸۳: ج ۱، ۴۱۳-۴۱۲).

ادوین کالگری آمریکایی درباره این آیه می‌گوید: «در قرآن آیه‌ای است که از آن راستی و حکمت می‌بارد و همه مسلمانان آن را می‌شناسند و دیگران هم باید با آن آشنا شوند.» (به نقل از: یونگ [بی تا]: ۱۶۴-۱۶۳). این آیه در مورد افرادی از انصار نازل شده که فرزندان یهودی یا مسیحی داشتند. هنگامیکه اسلام آمد و پدران به آن دین جدید درآمدند، کوشیدند فرزندانشان را به پذیرش دین جدید اجبار کنند تا این آیه نازل شد و آنان را از این کار باز داشت. (واحدی ۱۳۷۰: ۱۱۶-۱۱۴).

خداوند در قرآن فرموده: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا لظالمین ناراً...» (کهف: ۲۹). بدین سبب بود که مسلمانان اسلام را بدون هیچ اجباری به غیر مسلمانان ارائه کردند و حتی می‌توان گفت که ارائه اسلام به آنان به این دلیل بود که در تبلیغ حق و حقیقت به درگاه خداوند متهم به کوتاهی کردن نباشند.

این مطلب از روش و سیره عملی رسول خدا ﷺ نیز به خوبی به دست می‌آید، زیرا حضرت هیچ کس را بر عقیده و شریعت اسلام مجبور نکردند به طوری که خود دانشمندان غیر مسلمان و اهل کتاب نیز به آن اقرار کرده و اذعان دارند. از نظر «گوستاولوبون» یکی از شخصیت‌های مسیحی: «قوت و قدرت عامل انتشار و گسترش اسلام نبود... حق آن است که امت‌ها، فاتحانی را رحیم‌تر و باگذشت‌تر از مسلمانان ندیدند» (لوبون ۱۹۵۶: ۱۴۶-۱۴۵). و «توماس کاریل» معتقد است که: «اتهام زدن بر محمد که بر وادار کردن مردم به اجابت دعوتش به شمشیر تکیه کرده، سخن سخیف و بی‌معنایی است.» (محمود عقاد، ۱۹۶۰: ۲۲۷).

خلاصه آنکه اگر امروزه، افرادی از هر سو بلند می‌شوند و بی‌دلیل و مدرک، اسلام و مسلمانان را متهم به زیر پا نهادن حقوق غیر مسلمانان می‌کنند، یا ناشی از جهل و

ناآگاهی آنان به اسلام است که با تحقیق و بررسی رفع خواهد شد، یا ناشی از تکبر و غرور مغرضانه افراد و حکومت‌های لجوجی است که حقایق اسلام را از ترس به خطر افتادن منافع خود کتمان می‌کنند و با دروغ‌ها و تهمت‌های ناروا، می‌کوشند تا چهره آن را در نظر دیگران زشت و رعب‌آور جلوه داده و دیگران را نیز از این دین حقیقی محروم گردانند و غیر از این هیچ عامل دیگری نمی‌تواند باعث انکار ارزش‌های والای اسلام شود. قرآن می‌فرماید: «ذلک الدین القيم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» یعنی این دین راست است اما بیش تر مردم نمی‌دانند (روم: ۳۰).

بررسی لغوی و اصطلاحی واژه «اهل کتاب»

با بررسی واژه اهل کتاب از نظر لغوی در می‌یابیم که خود واژه اهل به معانی سزاوار و شایسته، خاندان و خانواده، انس و اختصاص و تعلق داشتن به چیزی است (مصطفوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۶۹، ذیل ماده «اهل»). واژه کتاب نیز اشاره به کتب آسمانی دارد. از این رو با اضافه شدن اهل به کتاب، معنای وابستگی به کتاب و به عبارت دیگر صاحبان کتاب آسمانی به دست می‌آید که در اصطلاح قرآن، به پیروان ادیان گذشته که دارای کتاب آسمانی اند اطلاق می‌شود و یهودیان و مسیحیان مصادیق روشن اهل کتاب می‌باشند. اما در اصطلاح فقهی، برخی مجوس و صائبان را نیز جزو اهل کتاب دانسته و حکم آنان را نیز داخل در احکام اهل کتاب قرار داده‌اند (جواهرالکلام [بی تا]: ج ۲۱، ۲۲۸-۲۳۱).

البته در قرآن و فرهنگ اسلامی، مسلمانان با وجود بهره‌مندی از کتاب آسمانی مشمول تعبیر اهل کتاب نمی‌باشند. گزینش این اصطلاح که گویا نخستین بار در قرآن آمده (دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، ۶۱۶)، بدین جهت است که وجود کتاب‌های آسمانی وجه مشترک همه ادیان الهی است و راه را برای مدعیان ادیان ساختگی می‌بندد.

«اهل کتاب» در اصطلاح قرآن

اصطلاح اهل کتاب، ۳۱ بار در ۳۱ آیه از ۹ سوره قرآن و بیش از همه در آل عمران ۱۲ بار به کار رفته است (دایرةالمعارف قرآن کریم ۱۳۸۲: ج ۵، ۱۴۳)، اما در قرآن برای اهل کتاب از تعبیرهای دیگری نیز استفاده شده است از جمله: «الذین اتوا الکتاب»، «الذین اتیناهم الکتاب»، «الذین اتوا نصیباً من الکتاب»، «یهود و نصاری»، همچنین

اصطلاح «اهل ذمه» به گروهی از اهل کتاب گفته می‌شود که تحت حمایت حکومت اسلامی با پرداختن مالیاتی به نام جزیه با مسلمانان عهد و پیمان بسته‌اند و براساس شرایط و تعهدات خاصی در سرزمین‌های مسلمانان زندگی می‌کنند (هاشمی رفسنجانی ۱۳۸۱: ج ۵، ۳۳۹).

در آیات مربوط به اهل کتاب که بخش درخور توجهی از آیات را به خود اختصاص داده است. روی سخن با یهود و نصاری و گاهی یکی از آن دو است. در برخی آیات بر اثر انکار رسالت پیامبر گرامی اسلام یا نفوذ شرک در عقاید اهل کتاب به آنان کافر نیز گفته شده از جمله آیه ۱۰۵ بقره ﴿ما یؤد الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین...﴾ و همچنین آیه بینه: ﴿لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین منفکین حتی یتبهم البینه﴾. البته در خصوص مشرک بودن یا کافر بودن اهل کتاب قول‌ها متفاوت است. مشرک در قرآن غالباً به بت پرست اطلاق شده اما برخی مفسران معتقدند که مشرک، شامل سایر کفار فاسد یهود و نصاری و مجوس نیز می‌شود، زیرا هر یک به نوعی با اعتقادات شرک آمیزی همچون تثلیث، ثنویت و پسر خدا نامیدن «عزیز» برای خدا شریکی قائل شدند. اما از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که مشرکان صرفاً بت پرستانند زیرا در آیات متعددی، قرآن با خطاب به اهل کتاب، صف آنان را از بت پرستان جدا می‌سازد و در کاربرد قرآنی آنها در برابر مشرکان قرار گرفته‌اند نه همدیف آنها مانند آیه ۱۷ حج ﴿ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابین و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامه﴾، و ۶۹ مائده و ۶۲ بقره). افزون بر آن یهود و نصاری و مجوس در اصل متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی‌اند. در روایت نیز پیامبر اکرم ﷺ ضمن وصایای خود فرمودند: «مشرکان را از جزیره العرب بیرون کشید.» این روایت شاهد یک مدعی است چرا که به طور مسلم اهل کتاب از جزیره العرب خارج نشدند بلکه به عنوان یک اقلیت مذهبی طبق دستور قرآن با دادن جزیه در پناه اسلام زندگی کردند (مکارم شیرازی ۱۳۴۷: ج ۲، ۱۳۴).

مصادیق اهل کتاب

کاربرد اصطلاح اهل کتاب در برابر «امی»‌ها و دعوت هر دو گروه به توحید نشان می‌دهد که در آستانه بعثت پیامبر ﷺ ساکنان شبه جزیره عربستان به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند. ﴿وقل للذین اوتوا الکتاب و الامیین ااسلمتم...﴾ (آل عمران: ۲۰).

اقلیت پراکنده اهل کتاب که یهودیان و مسیحیان بوده‌اند، با برخورداری از کتاب آسمانی تعالیم دینی مکتوب و نیز عالمانی که با خواندن و نوشتن آشنا بوده‌اند، از فرهنگ برتری نسبت به امی‌ها برخوردار بودند. امی‌ها که دین رایج آن‌ها بت‌پرستی بود، این برتری فرهنگی اهل کتاب را پذیرفته و در امورات خود به آن‌ها مراجعه می‌کردند. بررسی آیات مربوط به اهل کتاب و شان نزول آن‌ها نشان می‌دهد که یهود و نصاری مصداق روشن اهل کتاب از نظر قرآن‌اند و تورات و انجیل کتاب آسمانی آنان است، برای مثال قرآن در آیه‌ای با استناد به نزول تورات و انجیل بعد از زمان ابراهیم (ع)، احتجاج اهل کتاب بر سر یهودی بودن یا نصرانی بودن آن حضرت را نابخردانه خوانده و می‌فرماید: «یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم و ما انزلت التوراة و الانجیل الا من بعده افلا تعقلون» (آل عمران: ۶۵).

در آیه‌ای دیگر خطاب به اهل کتاب، قرآن ارزش دین آنان را در گرو عمل به تورات و انجیل معرفی می‌کند و می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب لستم علی شی حتی تقیموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم» (مائده: ۶). مشاهده می‌کنیم که کاربرد اهل کتاب در این آیات و سخن از تورات و انجیل، به روشنی نشان می‌دهد که مصداق بارز اهل کتاب پیروان این دو کتاب‌اند. گرچه برخی، صائبین و مجوسیان را نیز جزو اهل کتاب می‌دانند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۲۶-۳۲۵). برخی از فقها نیز با استناد به آیه ۱۷ سوره حج با مجوس معامله با اهل کتاب کرده و احکام اهل کتاب را بر آنان جاری می‌کنند (دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ۶۱-۶۱۹)، اما نمی‌توان به‌طور قطع ذکر نام مجوس و صائبین را در کنار یهود و نصاری دلیل بر اهل کتاب بودن آنها دانست. آیه مورد بحث می‌فرماید: «ان الذین امنوا والذین هادوا و الصابین و النصری و المجوس و الذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة...» برخی معتقدند که این آیه صرفاً در صدد بیان این معناست که در قیامت میان گروه‌های یاد شده داوری می‌شود اما به هیچ وجه در مقام جداسازی صف صائبین و مجوس از صف مشرکان و الحاق آنان به یهود و نصاری نیست (دایرة المعارف قرآن کریم ۱۳۸۲: ج ۵، ۱۴۴).

می‌بینیم که تاریخ پیدایش، تحول و چگونگی عقاید آنان نیز در هاله‌ای از ابهام است و اهل کتاب بودنشان، مورد اتفاق همگان نیست، در حالی که پاره‌ای از مستندات تاریخی و نیز برخی احادیث اسلامی، صائبین و مجوسیان را نیز از مصادیق اهل کتاب دانسته‌اند.

روایت شده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید آیا مجوسیان صاحب کتاب‌اند؟ فرمودند: آری، مگر نامه رسول خدا به اهل مکه به گوشت خورده که به ایشان نوشت: «با اسلام بیاورید و یا آن که به جنگ با شما برمی‌خیزم» مردم مکه در جواب آن حضرت نوشتند: از ما جزیه بگیر ما را به بت پرستیمان واگذار. رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتند: من جزیه نمی‌گیرم مگر از اهل کتاب. مجدداً مردم مکه با هدف تکذیب حضرت نوشتند: چطور می‌گویی من جزیه نمی‌گیرم مگر از اهل کتاب و حال آنکه از مجوسیان هجر جزیه گرفته‌ای؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخشان نوشتند: مجوسیان پیغمبری داشتند و او را کشتند و کتابی داشتند که آن را آتش زدند، پیغمبرانشان کتابی برای آنان آورد که در پوست دوازده گاو نوشته شده بود (کلینی [بی تا]: ج ۳، ۵۶۷).

احکام فقهی و حقوقی اهل کتاب

بسیاری از موضوعات تعامل با اهل کتاب در مسأله احکام فقهی و حقوقی آنها خلاصه می‌شود. اینکه مسلمانان بدانند که موضع اسلام در برخوردها و تعامل با اهل کتاب اعم از آنان که در کشورهای اسلامی زندگی کرده یا آنانکه در مناطق غیرمسلمان زندگی می‌کنند، اما مسلمانان طی مسافرت‌های خود یا تجارت با آنان، ناگزیر به ارتباط و تعامل با آنان هستند. چگونه است و چه احکامی باید در این باره رعایت شوند، بحث بسیار مهم و ضروری است که امروزه با گسترش ارتباطات و پیشرفت تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی، این نیاز آگاهی از احکام فقهی و حقوقی اهل کتاب بیش از پیش محسوس بوده و مسائلی را در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در بردارد که در این مجال به توضیح برخی از مهم‌ترین احکام آنان بر مبنای آیات قرآن و روایات می‌پردازیم:

طهارت یا نجاست اهل کتاب

در آغاز بحث مناسب است که نظر اسلام در مورد طهارت یا نجاست اهل کتاب مشخص شود چرا که روشن شدن این مسئله اساس احکام دیگر را در موضوع تعامل با اهل کتاب تشکیل می‌دهد.

قرآن در مورد مشرکان از تعبیر «نَجَس» به معنای نجس استفاده کرده و آن‌ها را از ورود به مسجد الحرام منع می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...﴾ (توبه: ۲۸).

در این آیه دو مسأله در خور بررسی است؛ اول مصداق مشرکان که آیا اهل کتاب را به طور مطلق شامل می‌شود یا نه، دوم معنای دقیق "نجس". حکم نجاست اهل کتاب صرفاً در صورتی قطعی است که مشرک بودن آنها ثابت شده باشد در حالی که نمی‌توان در مورد همه آنان حکم به شرک داد. از آنجا که اهل کتاب از نظر پیروی از دین آسمانی به مسلمانان شباهت دارند اما از جهاتی نیز شبیه به مشرکان اند، اسلام یک سلسله احکامی را به آنان اختصاص داده است که حدّ وسط میان مسلمین و مشرکین است. خداوند در آیاتی صف آنان را از صف مشرکین و بت پرستان جدا کرده: ﴿ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم﴾ (بقره: ۱۰۵)؛ از سوی دیگر، با وجودی که در مورد بت پرستانی که مقاومت به خرج داده و باعث فساد می‌شدند اجازه قتل داده شده اسلام حکم اهل کتاب را جدا کرده و اجازه کشتن آنها را نمی‌دهد و این در صورتی است که اسلام را محترم شمارند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند و با پرداخت مالیات سرانه به نام «جزیه» به حکومت اسلامی از حمایت و امنیت برخوردار شوند و به صورت یک اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند (مکارم شیرازی ۱۳۴۷: ج ۷، ۴۱۲-۴۱۶).

از سوی دیگر بررسی معنی واژه نجس در آیه برای فهم و استخراج حکم، ضروری است. «نجس» مصدری است که در معنای وصفی نیز به کار می‌رود و تأکید و مبالغه را می‌رساند. راغب در مفردات در مورد معنای این کلمه می‌گوید: «نجاست و نجس به معنی هرگونه پلیدی است و آن بر دو گونه پلید حسی و پلید باطنی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۷۹۱).

«طبرسی» نیز در مجمع البیان می‌فرماید: «به هر چیزی که طبع انسان از آن متنفر است نجس گفته می‌شود» (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۳۵۱). می‌بینیم که این واژه کاربردهای مختلفی در زبان عربی دارد و صرفاً به معنی نجاست و آلودگی ظاهر نیست. مثلاً دردهایی را که دیر درمان می‌پذیرند، اشخاص پست و شرور و پیری و فرسودگی بدن نیز نزد اعراب با این کلمه توصیف می‌شوند. لذا با استناد به آیه فوق نمی‌توان اطلاق کلمه نجس بر مشرکان را حاکی از نجاست و آلودگی جسمی یا باطنی مشرکان دانست و حکم بر نجاست اهل کتاب داد (با اقتباس از تفسیر نمونه، ۱۳۴۷: ج ۷، ۴۱۳).

برخی از فقهای امامیه با استناد به آیات و روایات تنها گروهی از اهل کتاب را که

عقاید شرک آمیز دارند نجس می دانند و این دیدگاه مشهور امامیه است (نجفی ۱۳۸۹: ج ۶، ۴۱-۴۴) در حالی که عده‌ای مطلق اهل کتاب را نجس دانسته و تفاوتی قائل نشده‌اند. (ترجمه تحریرالوسیله امام، ج ۱، باب نجاسات، ص ۲۱۱) دسته سوم نیز با استدلال بر کاربرد واژه شرک در قرآن که بیش تر به بت پرستان انصراف دارد و همچنین آیه‌ای که مشرکین را از اهل کتاب تفکیک می‌کند (مانند: بقره: ۱۰۵؛ آل عمران: ۸۶، مائده: ۸۲ و حج: ۱۷)، نجاست را منحصر به بت پرستان و نه اهل کتاب می‌داند. این گروه روایاتی را که بر نجاست اهل کتاب دلالت دارد، بر نجاست عرضی آنان حمل کرده‌اند نه نجاست ذاتی. عده‌ای نیز معتقدند که نجاست فقهی مراد نیست بلکه در حقیقت جزو احکام سیاست است و حکمت آن این است که مسلمانان با اهل کتاب معاشرت نداشته باشند و از آنان اثر نپذیرند (عمید زنجانی [بی تا]: ۲۴۵). اهل سنت نیز جز افراد اندکی، به طهارت ذاتی اهل کتاب فتوا داده‌اند.

استفاده از طعام و غذاهای اهل کتاب

در قرآن در مورد حلیت طعام اهل کتاب و مسلمانان برای یکدیگر آمده: «و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم» (مائده: ۵). در مورد مصداق طعام اهل کتاب آرای گوناگونی میان مفسران و فقهای اسلامی مطرح است. برخی مفسران و دانشمندان اهل سنت معتقدند که هر نوع طعامی را اعم از گوشت حیواناتی که به دست خودشان ذبح شود و غیر ذبیحه شامل می‌شود، در حالی که اکثریت قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که منظور از آن غیر از گوشت‌هایی است که ذبیحه آنان باشد. روایت متعددی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده این مطلب را تأکید می‌کند که منظور از طعام در آیه غیر از ذبیحه‌های اهل کتاب است. از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق نقل شده که فرمودند: «منظور از طعام اهل کتاب، حیوانات و میوه‌ها است نه ذبیحه‌های آنها، چرا که آنها هنگام ذبح نام خدا نمی‌برند» (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۳ / تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ۵۹۳-۷۶۲). با بررسی روایات متعدد دیگر (وسائل الشیعه، ج ۱۶، باب ۱۵، ابواب اطعمه و اشربه، ص ۳۷۱) و آیات روشن می‌شود که این تفسیر به حقیقت نزدیک تر است چرا که اهل کتاب غالب شرایط ذبح را رعایت نمی‌کنند. نه نام خدا را می‌برند نه رو به قبله حیوان را ذبح می‌کنند و پایبند به سایر شرایط نیستند. بنابراین استفاده از مواد خوراکی آن‌ها همچون میوه‌ها و حیواناتی مثل گندم، برنج، عدس، و... حلال است اما ذبیحه اهل

کتاب نزد مشهور فقها حرام است. هر چند هنگام ذبح نام خدا را بر آن ببرند (هاشمی شاهرودی: ۱۳۸۵: ۷۷۳).

ازدواج با اهل کتاب

در قرآن ازدواج مسلمانان با زنان و مردان کافر و مشرک به طور مطلق حرام دانسته شده و آمده: ﴿و لا تنکحوا المشرکات حتی یومنن و لامة مومنة خیر من مشرکة ولو اعجبتکم و لا تنکحوا المشرکین حتی یومنوا...﴾ (بقره: ۲۲۱ و نیز ممتحنه: ۱۰)، اما در آیه‌ای دیگر ازدواج مردان مسلمان با زنان عقیف اهل کتاب جایز شمرده شده است: ﴿الیوم احل لکم الطیبات و... والمحصنات من المومنات و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم...﴾ (مائده: ۵). برخی مفسران با توجه به عموم نهی از ازدواج با مشرکان در آیه قبل بر آنند که مقصود از زنان اهل کتاب در این آیه کسانی‌اند که پس از کفر به اسلام گرویده‌اند و علت بیان این حکم از سوی خداوند این بود که برخی از مسلمانان از ازدواج با چنین زنانی به جهت کفر پیشین اکراه داشتند اما آیه فوق ازدواج با این زنان را مباح شمرده (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۵۱)، اما در جواز ازدواج با اهل کتاب به صورت دائم یا موقت، میان فقها اختلاف وجود دارد. دانشمندان اهل سنت قائل به جواز ازدواج با زنان اهل کتاب هستند ولی در میان فقهای شیعه جمعی معتقدند که آیه منحصرأ ازدواج موقت را بیان می‌کند و مؤید آن روایات رسیده از اهل بیت (ع) است. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «ازدواج موقت مسلمانان با زن یهودیه و نصرانیه و با اینکه همسری آزاد دارد اشکال ندارد» (تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۰، به نقل از طباطبائی: ۱۴۱۷، ج ۵، ۳۴۹).

طبق نظر اکثر فقها ازدواج زن مسلمان با مرد کافر مطلقاً حرام است خواه اهل کتاب باشد یا غیر آن (هاشمی شاهرودی، ج ۱، ۷۷۲)، و ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی جایز نیست. اما اصل در ازدواج با زنان اهل کتاب جواز و اباحه است. برخی فقها ازدواج دائم با آنان را تنها در صورت اضطرار حلال شمرده‌اند. شاید حکمت آن تشویق ایشان به اسلام و نزدیک گردانیدن مسلمانان با اهل کتاب و توسعه و گسترش مدارا و الفت و حسن معاشرت میان آنان باشد. اما باید توجه داشت که طبق آیات و روایات اعتبار این اصل مبتنی بر چند قید و شرط است که توجه به آن‌ها ضروری است:

۱. قید اول آن، احراز یقینی اهل کتاب بودن آن زنان است چرا که امروزه در غرب

هر دختری که برای مثال از پدر و مادر مسیحی و خانواده مسیحی و خانواده مسیحی متولد شده باشد لزوماً مسیحی نیست. چه بسا کمونیست یا معتقد به یک مکتب مخالف اسلام مانند بهائی و امثال آن باشد.

۲. شرط دوم ازدواج با زن اهل کتاب، عقیف و پاکدامن بودن او است که قیدش در قرآن آمده: «والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب» و خداوند تنها افرادی از اهل کتاب را شایسته ازدواج با مردان مسلمان می‌داند که متصف به پارسایی و پاکدامنی و پیراسته از هر گونه شبهه‌ای باشند. شکی نیست که چنین زنان عقیفه و پاکدامنی در عصر کنونی جامعه غربی به ندرت یافت می‌شوند و مطابق با گزارش‌ها و آمارهای خود نویسندگان غربی، ارزش‌های اسلامی هم‌چون عفت و شرف و ناموس و احکامی که موجب کرامت زن و حفظ و اعتلای شخصیت اوست در جوامع غربی مورد غفلت واقع می‌شود.

۳. شرط سوم آن است که آن زن اهل کتاب، جزو گروهی که با اسلام دشمنی و عداوت دارند یا به عبارت دیگر کتابیون محارب با اسلام نباشند به همین دلیل برخی فقها تنها ازدواج با اهل کتاب ذمی را جایز دانسته‌اند.

۴. یکی دیگر از قیود و شرایط ازدواج با زنان کتابی این است که در راستای چنین ازدواجی فتنه و زیان قطعی یا ظنی روی ندهد همان‌طور که انجام همه کارهای مباح مقید و مشروط به فقدان ضرر و زیان است (فرضای ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۸۳-۵۹۵).

بنابراین، می‌توان گفت که به‌طور کلی اسلام در کنار اجازه ازدواج با اهل کتاب شروطی قرار داده که از جمله مهم‌ترین آن‌ها ایمان به خدا و قیامت و رسالت و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی است و زن واجد شرایط باید در سایه شوهر مسلمان متعهد به اسلام و تحت حکومت یک جامعه اسلامی که پایبند به شریعت اسلام است زندگی کند البته به نحوی که تأثیرپذیر بوده و به اسلام گرایش یابد نه آنکه تأثیرگذار باشد تا از تأثیر افکار و عقایدش بر همسر و فرزندانش ترس و خوفی وجود داشته باشد.

داوری میان اهل کتاب

در صورتی که اهل کتاب در اختلافات خود به حاکم اسلامی مراجعه کنند حاکم اسلامی می‌تواند میان آنان داوری کرده یا نپذیرد «فان جاءوك فاحکم بینهم او اعراض عنهم» (مانده: ۴۲). البته این تخییر در صورتی است که اهل کتاب از قسم اهل ذمه نباشند. اما در صورتی که اهل ذمه و در پناه حکومت اسلامی باشند، داوری میان آنان بر حاکم

اسلامی واجب است و باید توجه داشت که در صورت قضاوت حکم میان آنان باید براساس قوانین اسلام و قرآن و نه براساس خواسته‌های باطل اهل کتاب باشد (اشاره به آیه ۴۸ و ۴۹ مائده: «فاحکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهلهم»).

جنگ و دریافت جزیه

جزیه از ماده جزایه به معنی مالی است که از غیرمسلمانان که در پناه حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند گرفته می‌شود و این نامگذاری به این خاطر است که آن را به عنوان جزاء در برابر حفظ مال و جانشان به حکومت اسلامی می‌پردازند («والجزیة: ما یؤخذ من أهل الذمة و تسميتها بذلک للاجتماع بها عن حقن دمهم») (راغب اصفهانی ۱۴۱: ج ۱، ۱۹۵ ماده جزی).

در دوران اقتدار حکومت اسلامی چنانچه اهل کتاب از پذیرش اسلام خودداری کنند حاکم اسلامی آنان را میان جنگ، هجرت از سرزمین اسلامی و پرداخت جزیه به عنوان مالیاتی در ازای مصونیت جان و مال آنان در سایه حکومت اسلامی مخیر می‌سازد. در مواردی که قدرت از آن مسلمانان و حکومت در دست پیامبر یا امام معصوم باشد و اهل کتاب از کوچ کردن از سرزمین اسلامی یا پرداخت جزیه امتناع کنند و هم‌چنین در صورتی که پیمانشان را با مسلمانان بشکنند، جنگیدن به عنوان آخرین گام برخورد با آنان پیش‌بینی شده که برای حاکم کردن روح توحید و زنده کردن حق و دفاع از توحید فطری است.

اهل کتاب موظف‌اند جزیه بپردازند و در مقابل، مسلمانان موظف‌اند امتیاز آنها را در جامعه اسلامی تأمین کنند و از آنها در برابر دشمنان دفاع و حمایت نمایند. گرفتن جزیه برای حفظ دمه و پیمان ایشان و اداره به نحو احسن خود آنان است و این منتها درجه عدالت و انصاف اسلام است. چرا که غرض دین در این قانون، این بوده که حق و شیوه عدالت و کلمه تقوی را غالب و باطل و ظلم و فسق را زیر دست و مغلوب سازد تا نتواند بر سر راه حق قرار گیرد و در نتیجه عده‌ای پیرو دین و عده‌ای دیگر پیرو هوی و هوس گردند و نظام بشری دچار اضطراب و تزلزل گردد و از طرف دیگر هیچ اکراه و اجباری نیز به وجود نیاید (با اقتباس از تفسیرالمیزان، ج ۹، ص ۳۱۹).

برخی معتقدند که جزیه به مالیاتی اشاره دارد که برای تقویت ارتش گرفته می‌شود (کلانتری ۱۴۱۶: ۱۱). در مورد فلسفه اصلی این حکم گفته شده که چون دفاع از

موجودیت و استقلال و امنیت یک کشور وظیفه همه افراد آن کشور است، اگر عده‌ای نتوانند در برابر دشمنان در صف سربازان قرار بگیرند باید هزینه جنگجویان و حافظان امنیت را به صورت یک مالیات سرانه بپردازند و چون اقلیت‌های مذهبی از شرکت در جهاد معاف‌اند باید به جای آن جزیه بپردازند تا در راه حفظ امنیت کشور اسلامی که در پناه آن آسوده زندگی می‌کنند سهم باشند. جزیه اندازه مشخصی ندارد و میزان آن منوط به توانایی جزیه‌دهندگان است و در حقیقت تنها یک نوع کمک مالی است که اهل ذمه با پرداخت آن از امنیت مالی و جانی و حمایت حکومت اسلامی از هرگونه تعرض و آزار برخوردار شده و با مسلمانان برابر می‌شوند و در عین عدم مسئولیت و تعهد برای شرکت در جهاد و میدان جنگ، تنها با پرداخت مبلغ ناچیزی از تمام مزایای حکومت اسلامی برخوردار می‌شوند.

منابع و مأخذ

- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد [بی تا]: المسند، ج دوم، تونس، دارسحنون.
- احمدی، موسی (۱۳۸۳)، حقوق اهل کتاب، ج اول، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- عابد، صالح بن حسین (۱۹۵۶)، حقوق غیرمسلمانان در کشورهای اسلامی، ترجمه داود نارونی، تهران، نشر احسان.
- ترجمه تحریر الوسیله امام (۱۳۸۳)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تریتون، آرتور استانلی (۱۹۵۶)، اهل الذمه فی الاسلام، ترجمه دکتر حسن حبشی، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۶ م.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن کریم، چاپ اول، تهران، انتشارات دوستان.
- دائرة المعارف قرآن کریم (۱۳۸۲)، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، ج اول، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵)، پیامبر اعظم و رعایت حقوق اقلیت‌ها ارتداد، قم، انتشارات مسجد جمکران، ج اول.
- طباطبائی حکیم، محسن (۱۴۱۱)، مستمک العروة الوثقی، قم، مؤسسه اسماعیلیان نجف.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن (ج پنجم) قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ج سوم، تهران، ناصر خسرو.
- عمید زنجانی، عباسعلی [بی‌نا]، حقوق اقلیت‌ها.
- _____ (۱۳۸۲)، فرهنگ قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، ج یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۴)، دیدگاه‌های فقهی معاصر، ترجمه دکتر احمد نعمتی، ج سوم، تهران نشر احسان، ۱۳۸۴.
- کلانتری، علی‌اکبر (۱۴۱۶)، الجزیه و احکامها، موسسه نشر اسلامی، ج اول
- لوبون، گوستاو (۱۹۵۶)، حضارة العرب، ترجمه عادل زعتیر، ج سوم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
- محمود عقاد، عباس (۱۹۶۰)، حقایق الاسلام و اباطیل خصومه، بیروت، دار الکتب السلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۵)، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۴۷)، تفسیر نمونه، اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موحدی النکرانی، محمد (۱۴۱۸)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ج اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- موسوی الخوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۴)، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، قم، منشورات مدرسه دارالعلم.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۸۹)، جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام، ج ۶، نجف، دارالکتب الاسلامیه.
- نهج البلاغه (۱۳۸۰)، ترجمه و شرح فیض الاسلام، انتشارات فقیه
- واحدی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۷۰)، اسباب نزول، ج سوم، بیروت، موسسه علوم القرآن.
- ویل دورانت (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، ج دوم، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۱)، تفسیر راهنما، ج دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵)، فرهنگ فقه، ج دوم، قم، موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- یونگ، کویلر [بی‌تا]: الشرق الادنی مجتمعه و ثقافته، ترجمه عبدالرحمن محمد ایوب، قاهره، دارالنشر المتحدہ.